



پيام سياست هکمل

شهریور ۱۳۹۲

نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن

سال سوم، شماره ۱۸

☆ گرامی باد ۱۶مین سالگرد انقلاب کبیر اکبر ☆

انقلاب کبیر اکبر: شکست یا پیروزی؟

به مناسبت نودوششمین سالگرد انقلاب شکوهمند اکبر

سرمقاله

روی داد سترگی که در ماه اکتبر سال ۱۹۱۷ در روسیه اتفاق افتاد و به حق عنوان "انقلاب کبیر اکبر" را به خود اختصاص داد، پس از "انقلاب کبیر فرانسه" در سال ۱۷۸۹، دومین واقعه‌ی مهم تاریخ معاصر انسان محسوب شده و پس از کمون پاریس در سال ۱۸۷۱، دومین تلاش طبقه‌ی کارگر در کسب قدرت سیاسی و حفظ و تداوم آن می‌باشد.

ادامه در صفحه ۲

پایانی فقر و اعدام، در پایانی جمهوری اسلامی‌ست

ماشین فقر و اعدام در زیر سایه‌ی سران حکومت باز نه ایستادنی‌ست. این نظام برای انجام چنین وظایفی آمده است. در حقیقت اعدام مخالفین و فقر و دربدری میلیون‌ها انسان، حاصل کارکردهای جنایت‌کارانی هم‌چون سران رژیم جمهوری اسلامی‌ست. این نظام جامعه را به بند، و در هر دوره‌ای از حیات ننگین‌اش، مردم را به انقیاد کشانده است. فقدان آزادی‌های اولیه‌ی سیاسی - اجتماعی و به تبعی آن عدم پرداخت حقوق چندین ماهه و ناچیز کارگران، به سیاست‌های روتین حاکمان و ظالمان ایران تبدیل گردیده است.

ادامه در صفحه ۵

مطالب این شماره:

☆ انقلاب کبیر اکبر: شکست یا پیروزی؟

☆ پایانی فقر و اعدام، در پایانی جمهوری اسلامی‌ست

☆ بین‌المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت سیزدهم)

(قسمت سیزدهم)

بین‌المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری

این بدان معنی می‌باشد که برون‌سپاری تولید به وابسته‌گان خارجی و از طریق پیمان‌کاران فرعی در بخشی‌هایی از اقتصاد جهانی که دستمزدها پائین‌تراند در رقابت انحصاری چندجانبه یا الیگاپلستیک بین‌المللی الزامی است.

ادامه در صفحه ۶

انقلاب کبیر اکتبر: شکست یا پیروزی؟

به مناسبت نودوششمین سالگرد انقلاب شکوهمند اکتبر

بهداشت و درمان و به‌طور کلی برخورداری از ثروت اجتماعی را برای اکثریت جامعه یعنی توده‌های کارگر و زحمت‌کش متحقق سازد و در انجام این کار نیز به پیروزی می‌رسد و به همین خاطر هم عنوان اولین و تنها انقلاب ظفرمند سوسیالیستی جهان را به خود اختصاص داده است.

اما با این که پیروزی انقلاب کبیر اکتبر تجارب و دست‌آوردهای بسیار مهمی را به همراه داشته است، منتها در حال حاضر با توجه به تجدید حیات مناسبات سرمایه‌داری در جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، مطمئن تجارب موضوع از دست دادن قدرت سیاسی نیز هم‌طراز تجارب امر کسب قدرت سیاسی برای طبقه کارگر و کمونیست‌ها از اهمیت شایانی برخوردار است.

نظریات گوناگونی که در مورد موضوع بازگشت سیستم سرمایه‌داری به جوامع بلوک شرق از سوی نظریه‌پردازان مختلف ارائه شده است، آن‌چنان طیف وسیعی از علل و عوامل مختلف تاریخی را دربر گرفته است که هیچ کمکی به شناخت علت اصلی این موضوع نمی‌کنند. در این طیف وسیع از نظریات متفاوت، عوامل بازگشت سیستم سرمایه‌داری، به‌طور تاریخی از سیستم اقتصادی و سیاسی و به‌طور کلی سیستم اجتماعی روسیه قبل از انقلاب شروع می‌شود و با شخصیت بدطینت بوریس یلتسین در آغاز دهه ۱۹۹۰ پایان می‌یابد.

باری، براساس نظریات متفاوت مذکور، این علل و عوامل مختلف را به‌طور تاریخی می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی نمود:

۱. سیستم اجتماعی - اقتصادی روسیه قبل از اکتبر ۱۹۱۷ از نظر رشد نیروهای مولده از توسعه و تکامل کافی جهت برقراری سیستم سوسیالیستی برخوردار نبوده است.
۲. اواخر سال ۱۹۱۸ شوروی مورد هجوم نظامی ۱۴ کشور سرمایه‌داری قرار گرفت که تا اواخر ۱۹۲۰ بسیاری از پیش‌روان کارگری و کمونیست‌های صادق و فعال حزب بلشویک کشته شدند و این ضایعه غیرقابل جبرانی برای ↓

از آن جایی که انقلاب یک پروسه‌ی اجتماعی است که در مرحله‌ی معینی از تکامل اجتماعی آغاز شده و در صورت طی یک مسیر اصولی در مرحله‌ی معینی هم به پیروزی کامل می‌رسد، اتفاقی که در اکتبر ۱۹۱۷ به وقوع پیوست نیز در واقع نقطه‌ی عطف پروسه‌ای بود که بیش‌تر از ۲۰ سال قبل آغاز شده بود؛ و این همان آماده‌سازی شرائط ذهنی انقلاب توسط روشن‌فکران انقلابی بود که نهایتن نیز منتهی به تشکیل حزب طبقه کارگر، سازمان‌دهی شوراها و کسب قدرت سیاسی گردید.

یکی از مهم‌ترین رهنمودهای کارل مارکس در جهت پیش‌برد مبارزات طبقه کارگر که مارکسیست‌های انقلابی در روسیه آن زمان به درستی آن را درک کردند، همانا ایجاد یک شکل سیاسی مستقل کارگری و یا به عبارت دقیق‌تر حزب طبقه کارگر بود و این امر، در شرائط گسترده‌گی محافل پیشرو کارگری و هشیاری و تلاش انقلابی روشن‌فکران انقلابی مارکسیست و به خصوص رفیق کبیر ولادیمیر ایلچ اولیانوف (لنین) به خوبی جامه‌ی عمل پوشید.

علی‌رغم شدت بسیار زیاد سرکوب و اعمال دیکتاتوری از سوی رژیم تزار، وجود حرکتهای خودبه‌خودی کارگران و زحمت‌کشان، امکان تماس محافل انقلابی روشن‌فکران را با توده‌ها فراهم می‌ساخت و بدین ترتیب بردن آگاهی سوسیالیستی به درون طبقه کارگر و شرکت در مبارزات طبقه کارگر و ارتقاء این مبارزات، کاملاً امکان پذیر شده و اساس کار اصلی روشن‌فکران کمونیست را تشکیل می‌داد.

اهمیت انقلاب کبیر اکتبر عمدتاً از این زاویه می‌باشد که برای اولین بار در تاریخ انسان، طبقه کارگر با متحد ساختن دیگر زحمت‌کشان تحت ستم و استثمار، با طی یک مسیر انقلابی و سازمان‌یابی تحت رهبری روشن‌فکران انقلابی‌اش یعنی کمونیست‌ها، مصمم می‌شود تا سیستم استثمار انسان از انسان را واژگون ساخته و سیستمی را جای‌گزین آن سازد که عدالت و امنیت اجتماعی، کار و امنیت شغلی، مسکن و آموزش، --- ←



زنده‌باد مبارزه‌ی مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی‌ست!

۱۴. پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، مبادلات اقتصادی در میان کشورهای بلوک شرق محدود گردید.
۱۵. ارائه‌ی تزه‌های "هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دو اردوگاه سوسیالیسم و سرمایه‌داری" و "گذار مسالمت‌آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم" توسط نیکیتا خروشچف در خلال کنگره‌ی بیستم حزب کمونیست شوروی در تاریخ ۱۴ تا ۲۵ فوریه سال ۱۹۵۶، و پذیرش آن‌ها از سوی حزب، منجر به غلبه‌ی رویزیونیسم بر حزب و دولت گردیده و انحراف از مسیر سوسیالیسم را آغاز کرد.
۱۶. اعلام تبدیل دولت دیکتاتوری پرولتاریا به دولت همه‌ خلقی و حزب پرولتاریا به حزب همه‌ خلقی (نابودی ماهیت پرولتری حزب) در کنگره‌ی بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی در تاریخ ۱۷ تا ۳۱ اکتبر سال ۱۹۶۱.
۱۷. ارجحیت دادن به منافع ملت روس منجر به نارضایتی دیگر ملل اتحاد جماهیر شوروی گردید.
۱۸. اتخاذ سیاست توسعه و گسترش صنایع نظامی در دهه‌ی ۱۹۷۰ و پیش‌برد مسابقه‌ی تسلیحاتی با غرب، باعث کاهش رشد اقتصادی گردید.
۱۹. افت رشد اقتصادی موجب کاهش رفاه اجتماعی و طبعن نارضایتی توده‌ها شد و این به همراه دیگر عوامل سیاسی اجتماعی در مجموع منجر به پائین آمدن میزان بازدهی یا بهره‌وری کار در اقتصاد اتحاد شوروی گردید.
۲۰. اصلاحات اقتصادی و سیاسی (پروستریکا و گلاسنوست) گورباچف در دهه‌ی ۱۹۸۰ باعث فروپاشی ساختار سیاسی و اقتصادی شوروی شد.
۲۱. پذیرش و تبدیل مالکیت دولتی به مالکیت خصوصی از طریق خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی در پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در فوریه‌ی ۱۹۹۰.
۲۲. کودتای بوریس یلتسین در سال ۱۹۹۱، آخرین ضربه بر پیکر نمادین اتحاد جماهیر شوروی بود.
۲۳. فعالیت اقتصادی خصوصی یا اقتصاد ثانوی یا زیرزمینی، هرگز تمام و کمال در اتحاد شوروی محو نشد. این مسئله در دروان استالین مهار شد، در زمان خروشچف سربرآورد، در دوران برژنف شکوفا شد و در مقطع گورباچف و یلتسین در بسیاری عرصه‌ها جای‌گزین اقتصاد اصلی گردید. ↓

- دولت نوپای شوروی بود.
۳. عدم پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اروپا و به‌خصوص شکست قیام کارگران در آلمان در سال ۱۹۱۹.
۴. در دوره‌ی کمونیسم جنگی (۱۹۲۱ - ۱۹۱۸) قدرت شوراها در مقابل کمیته‌های حزبی کم شده و دولت و حزب در یک‌دیگر ادغام شدند.
۵. از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۸ "سیاست جدید اقتصادی" (طرح نپ) راه را برای بازگشت سیستم سرمایه‌داری باز کرد. این دوره، آغاز اعمال دیکتاتوری از سوی دولت و حزب و رشد بوروکراسی به جای دموکراسی کارگری بود که منجر به شکل‌گیری و پیدایش قشری صاحب امتیازات ویژه در درون حزب و دولت گردید.
۶. تأسیس اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۲ که اتحاد اجباری ملل مختلف را در پی داشت، باعث نارضایتی توده‌ها از دولت شد.
۷. قدرت‌طلبی و کیش شخصیت استالین باعث کنار زدن توطئه‌گرانه‌ی سائر رهبران حزب، تمرکز قدرت در دستان وی و در نهایت جای‌گزینی رهبری فردی به جای رهبری جمعی در حزب گردید.
۸. اخراج تروتسکی و زینوویف از حزب، در پانزده‌امین کنگره‌ی حزب در تاریخ ۲ تا ۱۹ دسامبر سال ۱۹۲۷، آغاز روند محروم‌ساختن سیستم از حضور کمونیست‌های انقلابی و صادق بود.
۹. در سال ۱۹۲۸ اولین برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی دولت به اجرا گذاشته شد و از آن پس انقلاب سوسیالیستی در مرزهای اتحاد جماهیر شوروی محدود گردید.
۱۰. در جریان دومین برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی دولت که از سال ۱۹۳۳ آغاز می‌گردد، بلشویک‌های قدیمی، افسران بلندپایه‌ی ارتش سرخ و مدیران صنعتی مورد پاک‌سازی قرار گرفتند.
۱۱. در نتیجه‌ی اجرای دو برنامه‌ی پنج ساله، اقتصاد سوسیالیستی تبدیل به اقتصاد سرمایه‌داری دولتی می‌گردد.
۱۲. امضاء پیمان عدم تجاوز با آلمان نازی عدول از اصول سوسیالیسم بود.
۱۳. زیرپا گذاشتن پیمان عدم تجاوز از سوی آلمان نازی در جنگ جهانی دوم، شالوده‌های اقتصادی و انسانی نوین پی‌ریزی‌شده در اتحاد شوروی در فاصله‌ی دو جنگ جهانی را نابود ساخت.



گردید، آن‌چنان دست‌آوردهائی برای کارگران و زحمت‌کشان شوروی به طور خاص و جامعه‌ی انسانی به طور عام داشته است که قابل انکار برای دشمنانش نیز نیست.

برخی از این دست‌آوردها عبارتند از:

۱. دفع تهاجم نظامی ۱۴ کشور سرمایه‌داری در اواخر سال ۱۹۲۰ در تاریخ جنگ‌های دولت‌ها بی سابقه بوده است.
 ۲. تدوین مترقی‌ترین قانون اساسی موجود و تاکنون بی‌بدیل جامعه‌ی بشری.
 ۳. آموزش رایگان همه‌گانی در تمام مقاطع تحصیلی، برای اولین بار در شوروی متحقق شد.
 ۴. جدائی کامل دین از دولت و امر خصوصی‌سازی دین در جامعه در اتحاد شوروی به اجرا درآمد.
 ۵. سیستم اقتصادی شوروی در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰، تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و با هدایت هوشمندانه‌ی رفیق کبیر یوسیف ویسارینوویچ جواکاشویلی (استالین)، بالاترین رشد اقتصادی را در میان سائر کشورها داشته است.
 ۶. اشتغال کامل، امنیت شغلی و مسکن برای همه و بیمه‌های اجتماعی و درمانی همه‌گانی رایگان برای اولین بار در شوروی ارائه گردید.
 ۷. برطرف ساختن مفاسد اجتماعی مانند اعتیاد، بزه‌کاری و تن‌فروشی در شوروی ممکن گردید.
 ۸. اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۵ با صرف هزینه‌های مالی و انسانی بسیار به کشورگشائی‌های امپریالیستی آلمان نازی پایان داد.
 ۹. شوروی در سال ۱۹۴۹ با دست‌یافتن به سلاح اتمی، به انحصار امپریالیسم آمریکا در این زمینه پایان داد.
 ۱۰. شوروی در سال ۱۹۵۷ اولین ماهواره را در مدار زمین قرار داد.
 ۱۱. سال ۱۹۶۱ اولین فضاورد شوروی به فضا فرستاده شد.
 ۱۲. در تقابل با سیاست‌های دولت اتحاد شوروی در جهت تامین رفاه کارگران و زحمت‌کشان جامعه و همچنین برای جلوگیری از اعتراضات و طغیان‌های گسترده‌ی اجتماعی و هراس از انقلاب، دولت‌های اروپای غربی تصمیم به ایجاد دولت رفاه در جوامع اروپائی می‌گیرند و بخشی از غارت ثروت‌های جوامع تحت‌سلطه‌شان را از طریق ایجاد امکانات رفاهی، در اختیار کارگران و زحمت‌کشان اروپائی قرار می‌دهند.
- گذشته از همه‌ی این‌ها، از آن جا که مرحله‌ی سوسیالیستی در ↓

در این جا لازم به توضیح است که در صورت "صحت" همه‌ی موارد فوق، به طور منطقی و به ساده‌گی این نتیجه حاصل می‌گردد که از همان ابتدای انجام انقلاب سوسیالیستی یک اشتباه بزرگ تاریخی بوده و اصرار به حفظ این سیستم به مدت چند دهه نیز فقط به هدر دادن منابع انسانی و مادی جمهوری‌های سابق شوروی بوده است!!!!؟؟؟

اما این که طبقه‌ی کارگر اتحاد جماهیر شوروی بل‌آخره قدرت سیاسی را از دست می‌دهد، مبین این امر است که حزب‌اش در یک مرحله‌ی معینی از تاریخ، اولین گام انحرافی را برداشته است و طی این مسیر انحرافی از سوی حزب، سرانجام به از دست دادن قدرت سیاسی نیز منتهی شده است. حال در طی این مسیر چه اشتباهات و یا خیانت‌های دیگری نیز صورت گرفته است موضوعاتی هستند که در مرحله‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرند. موضوعی که در مرحله‌ی اول اهمیت قرار دارد همان اولین گام انحرافی است.

موضوعی که مسلم و غیرقابل‌انکار می‌باشد این است که این اولین گام انحرافی، همان‌طور که در بالا بدان اشاره شد، توسط حزب کمونیست شوروی و دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی برداشته شده است.

از آن جایی که تنها ضامن سلامتی یک دولت کارگری و به عبارت دقیق‌تر، تضمین‌کننده‌ی اتخاذ سیاست‌های سوسیالیستی، کنترل توده‌ای و به‌خصوص کنترل کارگری بر این دولت است و همچنین از آن جایی که تنها شکل اصولی و سوسیالیستی این کنترل نیز توسط شوراهای یعنی ارگان‌های اقتدار توده‌ای صورت می‌پذیرد، بنابراین از زمانی که نقش شوراهای در اعمال قدرت توده‌ای و کنترل دولت سوسیالیستی کاهش بیابد، زاویه‌ی انحراف از مسیر سوسیالیسم نیز آغاز می‌گردد.

بنابراین، اولین گام انحرافی حزب کمونیست شوروی و دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی را می‌توان عدم اتخاذ یک سیاست اصولی جهت رشد، گسترش و توسعه‌ی شوراهای پس از دوره‌ی کمونیسم جنگی دانست.

با این همه، بر اساس گزارش‌های منتشره شده توسط منابع معتبر جهانی، سیستم سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی با تمام نقاط ضعفی که نهایتاً نیز باعث بازگشت سیستم سرمایه‌داری



سیر تکاملی جامعه، دوران گذر از جامعه‌ی طبقاتی به جامعه‌ی بدون طبقه یعنی جامعه‌ی کمونیستی است و در این دوران گذر، هنوز طبقه‌ی استثمارگر وجود دارد، به همین دلیل هم امکان قدرت‌گیری مجدد طبقه‌ی استثمارگر وجود دارد. تجربه‌ی اتحاد شوروی به عینه نشان داد که هرگاه طبقه‌ی کارگر و کمونیست‌ها غفلت ورزیده و با عدم به‌کارگیری مکانیسم‌های بازدارنده مانع این امر نشوند، سیستم سرمایه‌داری مجدداً احیاء و بر جامعه حاکم خواهد شد.

بنابراین احیاء مجدد سیستم سرمایه‌داری در جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی ابدن موضوع عجیبی نیست و در تحلیل نهائی و از منظر ماتریالیسم تاریخی، به دست گرفتن قدرت سیاسی در سال ۱۹۱۷ و تداوم حاکمیت سیاسی به مدت چند دهه، نه تنها پیروزی بزرگی برای طبقه‌ی کارگر جهانی به طور اعم و طبقه‌ی کارگر روسیه به طور اخص می‌باشد، بلکه نقطه‌ی عطفی در تاریخ تکاملی انسان و جامعه نیز محسوب می‌گردد.

پایانی فقر و اعدام، در پایانی جمهوری اسلامی‌ست

ادامه از صفحه ۱

اگر چه باید اذعان نمود که تمامی نظام‌های سرمایه‌داری و علی‌رغم تفاوت‌های چند و صوری، از یک قماش‌اند و کاری به اوضاع زندگی و معیشتی توده‌های محروم و رنج‌دیده ندارند، به عبارتی حقیقی‌تر، کار و بارشان غارت اموال عمومی و هر چه انبان نمودن جیب‌های بی‌انتهای‌شان می‌باشد.

براستی سؤال این است که آیا در چنین نظام‌هایی و از جمله در زیر سلطه‌ی رژیم وابسته و هاری هم‌چون رژیم جمهوری اسلامی، پایانی بر اوضاع وخیم زنده‌گانی کارگران و زحمت‌کشان و هم‌چنین بر چیدن زندان و شکنجه‌ی مخالفین است؟ آیا می‌توان تصویری جدا از اوضاع دردناک فعلی‌ای که سرمایه‌داران برای میلیون‌ها انسان محروم سرتاسر جهان ساخته‌اند، را داشت؟

حاکمیت سرمایه‌داران در سرتاسر دنیا و هم‌چنین حیات بیش از سه دهه‌ی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی نمایان‌گر این واقعیات است که، زندگی در چنین سیستم و مناسباتی برای کارگران و زحمت‌کشان به‌مانند مرگ تدریجی‌ست. افزایش روزانه‌ی اقلام اولیه‌ی زندگی، کمر محرومان را خرد نموده است و پاسخ به‌هر گونه اعتراض و نارضایتی توده‌ها، سرکوب و بگیر و ببندهاست. به دلیل این‌که زاده‌گی و حیات حاکمان ایران با سمت‌وسو دادن دم و دستگاه‌های تولیدی به سمت طبقه‌ی ظالم از یک‌سو، و به استثمار کشاندن هر چه بیش‌تر کارگران و دیگر توده‌های ستم‌دیده از سوی دیگر گره خورده است. در حقیقت بنای این نظام‌ها، با غارت و با کوچ دادن محرومان پای ریخته شده است و انسان‌ها فاقد ارزش‌اند.

مسلم است که چنین اوضاعی همگانی‌ست و سرمایه‌داران آسایش و امنیت مردم را به پائین‌ترین حد ممکن رسانده‌اند و دنیا را رژیم‌هایی هم‌چون رژیم جمهوری اسلامی ناامن نموده‌اند و به یمن قدرت و سلاح، و به یمن اهرم‌های حکومتی - دولتی دارند، بر تعرض افسار گسیخته‌ی خویش می‌افزایند، حکومت‌مداران ایران، در عمل نشان داده‌اند که منفعت آنی و آنی‌شان در باوری عمیق به منفعت سرمایه‌داران بین‌المللی و طبقه‌ی بالایی‌هاست. کاری به سازنده‌گی جامعه و بهتر نمودن زندگی مردم ندارند. باوری و کارکردشان در محدود و در بسته نمودن فضای بالنده‌ی جامعه است. بی دلیل هم نیست که به‌عنوان متفاوت دارند بر سیاست‌های ارتجاعی‌شان حول به بند کشیدن زنان پای می‌فشارند؛ بی دلیل هم نیست که دارند هزاران مخالف و قربانیان نظام را دستگیر و به میادین اعدام روانه می‌نمایند؛ بی دلیل هم نیست که فقر دارد از سر و کول میلیون‌ها انسان بالا می‌رود؛ و بی دلیل هم نیست که تاکنون هزاران کمونیست و مخالف و قربانیان نظام را از دم تیغ گذرانده‌اند و ده‌ها تن دیگر در صف اعدام‌اند.

آری به موارد به هلاکت کشاندن هزاران توده‌ی رنج‌دیده، ده‌ها تن دیگر در ایران، در صف مقدم اعدام‌اند. اوضاع ↓

تعرض، جوهر سیاست پرولتاری است!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!



جمهوری اسلامی حق و حقوق ابتدائی کارگران و زحمتکشان را سلب نموده‌اند تا بر حق، بناحق‌شان بی‌افزایند و شکی در آن نیست که هیچ‌یک از آنان تفاوتی با دیگری نداشته و منفعت، و حیات یکی با دیگری گره خورده است و توده در مناسبات ردیف شده‌ی‌شان، کمترین جایگاه و حق و حقوقی نداشته و به‌عنوان، کالای سود ده به حساب آمده و می‌آید.

بنابراین می‌توان تاکید ورزید که بدون پایانی چنین روابط و مناسبات‌هایی، و بدون به زیر کشیدن دم و دستگاه‌های باز دارنده‌ی اعتراضات کارگری - توده‌ای، نه تنها فقر و اعدام از جامعه‌ی‌مان رخت بر نه‌خواهند بست بلکه دنیای انسانی، شاهد تلف شدن بیش از این زندگی و جان هزاران تن دیگر از توده‌های محروم و قربانیان نظام امپریالیستی خواهد بود. تنها با سرنگونی و با پایانی رژیم جمهوری اسلامی‌ست که جامعه‌ی ایران از چنین فضای دردناک و گشنده‌ای بدر خواهد آمد و مردم بیش از این در چنبره‌ی فقر و نداری غوطه‌ن‌خواهند خورد، و بیش از این، شاهد به بند کشیدن و اعدام مخالفین و قربانیان نظام امپریالیستی‌ن‌خواهند بود. این خواست واقعی و درونی باورمندان جامعه‌ی انسانی و جامعه‌ی فارغ از فقر و بدبختی و نکبت‌باری میلیون‌ها انسان دردمند می‌باشد.

شاهنگ راد



ادامه از صفحه ۱

اثر مشترک

جان بلیمی فاستر، رابرت دبلیو مک‌چسنی و آر. جمیل جونا
ترجمه: پویان کیری (قسمت سیزدهم)

"کوچ‌گری جدیدی" در درون تولید پدید آمده است، که ↓

ناهنجار و دردناکی که منطقه، مرز، جغرافیا و رنگ و پوست نمی‌شناسد و همه‌جا و در اقصی نقاط دنیا، سرمایه‌داران بین‌المللی، با یاری و با همکاری دولت‌ها و عناصر وابسته به‌خود دارند، سیاست‌های غیر انسانی خود را به میلیون‌ها انسان تحمیل می‌نمایند، و دارند مردم را از میادین متفاوت مبارزاتی به عقب می‌رانند و با راه‌اندازی جنگ و تنش، جامعه را به سمت منافع و خواسته‌های دراز مدت‌تر خویش، سمت‌وسو می‌دهند. هدف، غارت اموال عمومی، کنترل و به انحراف کشاندن اعتراضات رادیکال مردمی‌ست؛ هدف کوچاندن مردم از خانه و کاشانه و از جامعه‌ی خودی، و هم‌چنین ایجاد بلبشو توسط باندهای مسلح و ارتجاع وابسته به قدرت‌مداران بزرگ جهانی‌ست. بر مبنای چنین سیاستی‌ست که این روزها جهان و بویژه منطقه‌ی خاورمیانه، غرق در تنش و التهاب، غرق در نداری، و غرق در خون و خون‌ریزی‌ست و بر خلاف ساده‌اندیشان، چرخه و پاشنه‌ی جامعه‌ی ایران هم - و علی‌رغم جابه‌جایی دولت‌مردان - دارد به‌همان مسیری می‌چرخد که تاکنون چرخیده است. به این دلیل روشن که آمدن و آمده‌گی همه‌ی سران رژیم جمهوری اسلامی در پای‌بندی به قانون اساسی آن است؛ همان قانونی که حقوق طبقه‌ی بالائی‌ها و سرمایه‌داران را محترم می‌شمارد، و همان قانونی که کمترین خوانائی‌ای با منفعت و با خواسته‌های کارگران و زحمتکشان ندارد.

در حقیقت اسناد و جنایت‌کاری‌های بیش از سی ساله‌ی سران رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی آن‌چنان گویا و زیاد است که با هیچ تنوری، و با هیچ فلسفه و منطقی نمی‌توان آنرا توضیح داد. هم‌چنین تعرض به دست‌مایه‌های کارگران و زحمتکشان و یورش مسلحانه به اعتراضات ابتدائی توده‌های ستم‌دیده، مبین این واقعیات است که وظیفه‌ی مدافعین نظام و آن‌هم با تمامی دار و دسته‌های‌اش، چیزی جز تشدید فقر، چیزی جز پا بر جایی اعدام مخالفین و قربانیان نظام امپریالیستی نیست. با این اوصاف به انتظار نشستن پایانی فقر در زیر سیطره‌ی مناسبات مبتنی بر محترم شمردن به نابرابری‌ها، ناصحیح و منحرف کننده است. چرا که خاصیت این نظام و حامیان‌اش در تهی نمودن سفره‌ی کارگران و زحمتکشان و گشت و گشتار مخالفین است. زندگی نظام‌هایی هم‌چون نظام جمهوری اسلامی، با نابودی زندگی هزاران انسان دردمند و با آواره نمودن میلیونی توده‌ها و با استثمار کودکان گره خورده است. سران رژیم



تضادهای سرمایه‌ی انحصاری بین‌المللی

پیامدهای اصلی بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری برای انباشت، تشدید استثمار جهانی و عمیق‌ترشدن گرایش به رکود می‌باشند. از سال‌های ۱۹۷۰، کاهش نرخ رشد اقتصاد جهانی متمرکز در اقتصادهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری وخیم‌تر شده است - حال آن‌که بسیاری از هولناک‌ترین اثرات بحران جهانی بر سر فقیرترین کشورهای جهان سرشکن می‌شوند. رشد سرمایه‌ی مالی انحصاری بین‌المللی نه تنها رکود را در سراسر جهان گسترش داده، بلکه هم‌چنین موجب افزایش روند مالی‌شدن شده است. از آن‌جا که شرکت‌های غول‌پیکر قادر به یافتن بازار سرمایه‌گذاری مکفی برای مازاد اقتصادی عظیم خویش در عرصه‌ی تولید نیستند، به‌طور فزاینده‌ای به سفته‌بازی در داخل حوزه‌ی مالی جهانی روی آوردند. (۵۹) در نتیجه، بحران مالی هم عمومی‌تر و هم شدیدتر گردیده است، در عین حال سیستم‌های دولتی در همه‌جا به طرز فزاینده‌ای تحت امیال سرمایه‌های غول‌پیکر قرار گرفته و با نگرش "بیش از حد بزرگ برای سقوط"، مجبور به حمایت مالی از این شرکت‌ها می‌شوند. دولت‌ها در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی به دنبال پاک کردن نتایج حاصله از بحران مالی با تحت فشار قراردادن عموم مردم، کاهش خدمات اجتماعی در عین ایجاد سیستم‌های مالیاتی کاهنده، و بدین‌وسیله تشدید سطح مؤثر استثمار در جامعه هستند. از این رو، بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری، به‌جای کمک به ثبات سیستم جهانی، موجب ایجاد بحران‌های هرچه بزرگ‌تر، نه تنها برای اقتصاد خصوصی، بلکه هم‌چنین برای نظام‌های دولتی شده است.

ادامه در شماره‌ی بعد

زیرنویس‌ها:

۵۴- کیت کولینگ، "سرمایه‌داری انحصاری و رکود"، صفحه‌ی ۱۵۰.

۵۵- گراهام و کروگمن، "سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات متحده"، صفحه‌ی ۱۹۳. همان‌طور که سام گیبارا (Sam Gibara)، مدیرعامل شرکت تایر و لاستیک‌سازی گوودیر (Goodyear Tire and Rubber Co)، در سال ۱۹۹۹ اعلام کرد:

↓

تصمیمات تا حد زیادی براساس این که کجا نیروی کار ارزان‌ترین است اتخاذ می‌گردند و شرکت‌های امپریالیستی با مشاهده‌ی اولین علائم مقاومت کارگری، بساط خود را جمع کرده و به مکان دیگری می‌روند. (۵۴)

برای شرکت‌های انحصاری چندملیتی امروز، گسترش جهانی به‌مثابه امری ضروری برای انباشت و در نتیجه بقا، قابل درک است. اگر یک شرکت عمده یا بزرگ به طرف یک بازار جدید حرکت کند، رقابیش بایستی سریع آن را دنبال کنند یا ریسک بسته‌شدن را به جان بخرند. برخی از نظریه‌پردازان اقتصادی مانند گراهام (Graham) و کروگمن (Krugman) این را در سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی، "الگوی رهبر را دنبال کن" می‌نامند. (۵۵)

خود تجارت، دیگر نه در واقع به‌عنوان نتیجه‌ی عمده‌ی حاصله از نیروهای بازار آزاد- مانند تئوری نئولیبرال- بلکه بیش‌تر و بیش‌تر به‌مثابه محصول فعل و انفعالات بین شرکت‌های مادر چندملیتی و کمپانی‌های وابسته‌شان دیده می‌شود و در نتیجه به‌طور فزاینده‌ای شکل تجارت درون‌بنگاهی به خود می‌گیرد. در ایالات متحده، تجارت به‌طور کامل تحت تسلط شرکت‌های چندملیتی درآمده است. همان‌طور که جان دانینگ (John Dunning) و ساریانا لاندن (Sarianna Lundan) در کتاب شرکت‌های بین‌المللی و اقتصاد جهانی (سال ۲۰۰۸) عنوان نمودند: "با ترکیب سهم شرکت‌های مادر چندملیتی ایالات متحده و وابسته‌گان خارجی آن‌ها در این کشور، شرکت‌های چندملیتی مجموع ۷۷ درصد صادرات آمریکا و ۶۵ درصد واردات آن در سال ۲۰۰۲ را به خود اختصاص دادند." (۵۶) از این رو، تا جایی که به تجارت بین‌المللی ایالات متحده مربوط می‌شود، این موضوع با سرعت به وضعیتی نزدیک می‌شود که شرکت‌های چندملیتی تنها بازیگران آنند. (۵۷)

کولینگ (Cowling) در سال ۲۰۰۵ نوشت، "فراملیتی‌سازی" با اشاره به رشد جهانی شرکت‌های چندملیتی یا فراملیتی، "یک بُعد اضافه‌شده بر کنترل بازار را معرفی نمود که کنترل به وسیله‌ی مؤسسات غول‌پیکر را در الگو و ابعاد تجارت به ارمغان آورده و در نتیجه، امکان تأثیر تجارت در مهار مشی قیمت‌گذاری انحصاری یا انحصار چندجانبه در بازارهای ملی را تضعیف می‌نماید." (۵۸)



گرامی باد یاد شهدای شهریور و مهر ماه چریک‌های فدائی خلق ورفتای گروه آرمان خلق!



رفیق حسین کریمی

رفیق غلامیون کلدرلو

رفیق ناصر کریمی

رفیق هوشنگ ترک‌گل

رفیق ناصر مدنی

رفیق بهرام طاهرزاده

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492

1001 EL Amsterdam, Nederland

TEL.: +31 624 797 133

E-Mail: pouyan@19bahman.net

Web site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارائه‌ی هرگونه سؤال، نظر، انتقاد و
پیشنهاد، ما را در انجام وظایفمان یاری رسانید.

"آنچه که دارید یک واکنش زنجیره‌ای است. ما جهانی می‌شویم، زیرا مشتریان ما جهانی می‌شوند. سپس، تا حدی که ما جهانی می‌شویم، تأمین کنندگان ما نیز جهانی می‌شوند." چیزی که گیارا از ذکر آن خودداری نمود این بود که رقبا گوودیر نیز جهانی می‌شدند. توسعه‌ی که گوودیر از طریق ایجاد اتحادهای استراتژیک در پی اشاره به آن بود، شکلی از تباری با شرکت‌های دیگر (این شرکت در سال ۱۹۹۹ یک اتحاد استراتژیک با صنایع لاستیک‌سازی سومیتومو (Sumitomo) ژاپن ایجاد نمود). در "بیائید بازی انحصارچندجانبه نمائیم!" وال استریت ژورنال.

۵۶- جان اچ. دانینگ (John H. Dunning) و ساریانا ام. لاندن (Sarianna M. Lundan)، "شرکت‌های چندملیتی و اقتصاد جهانی" (نورث هامپتون، ماساچوست: ادوارد الکاز، سال ۲۰۰۸)، صفحه ۴۸۷.

۵۷- نگاه کنید به، "فراسوی سرمایه‌داری"، اثر کاولینگ و ساگدن، صفحات ۶۷ تا ۶۹.

۵۸- کاولینگ، "سرمایه‌داری انحصاری و رکود"، صفحه ۱۵۰.

۵۹- درباره‌ی رابطه‌ی انحصارچندجانبه‌ی بین‌المللی و رکود نگاه کنید به "فراسوی سرمایه‌داری" اثر کاولینگ و ساگدن، صفحات ۹۱ تا ۱۱۳. در مورد سرمایه‌داری انحصاری و مالی‌شدن جهانی نگاه کنید به "بحران مالی بزرگ" اثر جان بلیمی فاستر و فرد مک‌گاداف (Fred Magdoff)، نیویورک: انتشارات مانتری ریویو، سال ۲۰۰۹.

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.



زنده باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر! زنده باد کمونیسم!